

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ترون شین و... – تایپ و ارسال: همایون اوریا  
۲۰ سپتمبر ۲۰۲۴

## دو اثر از تجربیات ویتنام

(۷)

### اثر دوم – تبلیغ مسلحانه

تبلیغ مسلحانه به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: وظائف تبلیغ مسلحانه خطوط کلی آن و تدارکاتش.

بخش دوم: متشکل کردن و رهبری فعالیت های واحد های تبلیغ مسلحانه.

در جریان تجربه عملی انقلاب در ویتنام، در جریان تجربیاتمان طی جنگ مقاومت ضد فرانسه در گذشته و جنگ ضد آمریکا در حال حاضر و تحت شرایط سلطه سخت و پر قدرت دشمن و در زمانی که دشمن نقشه های متعددی برای نابود کردن جنبش انقلابی پیاده می کند، در چنین شرایطی اگر برای تهییج توده ها و ساختمان پایگاه ها به تبلیغ بپردازیم و بخواهیم تنها از مبارزه سیاسی استفاده کنیم، دشوار است. از این رو لازم است که گذشته از تبلیغ، برای حمایت از پایگاه و انقلاب و جنبش توده های خلق از نیرو های مسلح استفاده کنیم، از این نظر بود که به تشکیل واحد های تبلیغ مسلحانه بپردازیم.

### بخش اول – وظائف، خطوط اصلی و تدارکات تبلیغ مسلحانه:

**یکم – وظائف:** در جریان تجربیات خود به این نتیجه رسیدیم که برای تبلیغ، وظائف عام و عینی وجود دارد:

۱- وظائف عام: برای دست زدن به کار تبلیغاتی در بین توده ها به خاطر بسیج آنها جهت ساختمان پایه های سیاسی، متشکل ساختن و رهبریشان در مبارزه از سطح پائین به بالا و به اشکال مختلف هم چنین به خاطر پیش رفتن آنها به سوی قیام ها و آغاز جنگ پارتیزانی و در جریان کار تبلیغاتی باید واحد های تبلیغی را برای این که از خود دفاع کنند و همچنین برای این که قوای نوکران دشمن را مجازات کرده، سلطه دشمن را درهم بشکنند و شرایطی به وجود آورند که برای بسیج توده ها و ساختمان پایگاه مناسب باشد، مسلح کنیم.

۲- وظائف عینی: تبلیغ مسلحانه چهار وظیفه دارد:

**وظیفه عینی اول:** تعالی بخشیدن به آگاهی سیاسی توده ها، ساختمان پایه هائی در پشت خطوط دشمن، متشکل کردن توده ها در سازمان ها، سرپرستی و آموزش کادر های محلی. به خاطر رهبری جنبش انقلابی محلی این وظیفه خود به چهار نکته اساسی تقسیم می شود:

الف - باید نقشه‌ها، مانور‌ها و ماهیت وحشی استثمارگر دشمن را به توده‌ها بشناسانیم و بدین ترتیب آگاهی طبقات خلق را ارتقاء بخشیده نفرتشان را از دشمن افزون کرده و به آنها ثابت کنیم که هیچ راهی جز انقلاب و جنگیدن با دشمن وجود ندارد.

ب - توده‌ها را به خط و سیاست جبهه‌آزادبخش کاملاً آگاه گردانیم تا این که آنان به جبهه و خط سیاسی اش ایمان یابند.

پ - در جریان کار تبلیغی در بین توده‌ها و در طی بسیج آنان به ساختن پایه‌ها، باید از بین آنها انقلابی‌ترین عناصر را انتخاب کنیم تا تبدیل به کادرها و هسته‌های جنبش انقلابی گردند.

ت - باید توده‌ها را در سازمان‌های انقلابی مثل اتحادیه‌های زنان، دهقانان و جوانان متشکل سازیم.

**وظیفه عینی دوم:** متشکل کردن و رهبری کردن خلق در جنگ علیه دشمن و در مبارزه‌اش از اشکال اولیه به اشکال کامل‌تر، یعنی این که کاری کنیم تا برای گرفتن قدرت از دشمن قیام کنند. این وظیفه خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف - رهبری خلق در طرح شعارها و غنی‌تر ساختن این شعارها با استفاده از اشکال قانونی مبارزه و سیاست‌های ابلهانه دشمن بخاطر مسلح نمودن خلق با مباحثات و شعارهای ساده مانند: مبارزه به خاطر آزادی‌های دموکراتیک و منافع اقتصادی روزانه، طی مبارزه برای تحقق شعارهای ساده است که توده‌ها را برای برداشتن شعارهای عالی‌تر آماده می‌کنیم.

ب - توده‌ها را در مبارزه سیاسی شان علیه سربازگیری اجباری، کار اجباری، دستگیری‌ها و غارتگری‌ها و دزدی‌های دشمن رهبری و کمکشان می‌کنیم تا مبارزه خود را از این اشکال ساده به درهم کوبیدن دستگاه‌های اداری دشمن " به خاطر گرفتن قدرت " ارتقاء دهند.

مثال‌هایی چند از مبارزه به خاطر آزادی‌های دموکراتیک و مصالح اقتصادی روزمره به دست می‌دهیم. زمانی که دشمن مردم را در روستا‌های ستراتیژیک جمع کرد، اعلام کرد که برنج و پول به آنها خواهد داد، اما هیچ به آنها نداد، کادرهای ما توده‌ها را رهبری کردند که از دشمن بخواهند به آنها برنج و پول بدهد، در غیر این صورت برای گذران حیات خود، به روستا‌های خویش باز گردند، مثلاً زمانی که سربازان دشمن به زنان در روستا تجاوز می‌کنند، ما توده‌ها را به سوی ادارات دست‌نشانده در بخش رهبری می‌کنیم تا توده‌ها به مسئولین بگویند شما می‌گوئید رژیم جمهوری خلق را حمایت می‌کنید، پس چرا به افرادتان اجازه می‌دهید به روستا‌های ما آمده به زنانمان تجاوز کنند؟ در همین دو مثال به روشنی می‌بینیم که ما می‌توانیم توده‌ها را در ارتقاء مبارزاتشان از سطح پائین به بالا رهبری کنیم.

**وظیفه عینی سوم:** دست زدن به عملیات نظامی به پشتیبانی از کار تبلیغی بین توده‌ها و به خاطر تشکل و آموزش نیروهای مسلح محلی و آغاز کردن جنگ پارتیزانی در مناطق. این وظیفه خود به چهار بخش تقسیم می‌شود:

الف - نابود کردن قوای دشمن و مصمم شدن برای نابود کردن سلطه سیاسی دشمن، به خاطر شکستن سلطه‌اش بر خلق و بالا بردن روحیه انقلابی خلق.

ب - تنظیم واحد‌های پارتیزانی و واحد‌های دفاع از خود و آموزش سیاسی و نظامی دادن به آنان.

پ - تشکل و رهبری نیروهای پارتیزانی و واحد‌های دفاع از خود و خلق در مبارزه مسلح‌شان علیه دشمن تا جنگ پارتیزانی را آغاز کنند.

ت - رهبری عملیات ایجاد روستا های جنگجو.

**وظیفه عینی چهارم:** رهبری توده ها در زمینه های مختلف تولید و افزایش آن و آماده کردن نیرو های انسانی و مادی خلق برای ایجاد شرایط جهت ساختن پایه های پارتیزانی چهار وظیفه عینی تبلیغ مسلحانه اند، لیکن باید وضعیت عینی، امکانات واقعی کادر هایمان، شرایط منطقه و زمان عمل، همه مناسب باشد تا انجام این وظائف را به عهده واحد های تبلیغ مسلحانه بگذاریم. با توجه به شرایط این وظائف ممکن است اضافه شود و یا از آن کم گردد.

### دوم - خطوط کلی:

به خاطر این که اجرای این وظائف سنگین به عهده واحد های مسلحانه گذاشته شده، لازم است که خطوط کلی ای برای آن رسم کنیم تا این واحد ها از آن پیروی کرده و از نتیجه بخشی کار خود مطمئن شده از خطا بپرهیزند، و اینست خطوی که ما ترسیم می کنیم:

الف - باید ابتداء تأکید بر مبارزه سیاسی داشته باشیم و بعد مبارزه مسلحانه. باید بیش از تأکید به عملیات جنگی بر کار تبلیغی تأکید کنیم. در پراتیک انقلاب در ویتنام می بینیم که انقلاب کار خلق و توده هاست و باید توده ها با تصمیم آزادانه و آگاهانه خود انقلاب کنند. بنا براین، هدف از کار تبلیغی نفوذ در اعماق توده ها برای بسیج آنان و ساختن پایه های سیاسی و رهبری توده هاست تا علیه دشمن انقلاب کنند و قدرت را به دست گیرند. بدین ترتیب وظیفه اصلی واحد های تبلیغ مسلحانه، کار سیاسی است. و اگر این واحد ها نتوانند این وظیفه را خوب انجام دهند، نیرو های مسلح نخواهند توانست به مبارزه مسلحانه بپردازند.

چون تبلیغ مسلحانه بین توده ها در شرایطی انجام می گیرد که دشمن بر خلق سلطه دارد و هر گونه فشار و تروری علیه اش اعمال می کند، ما در جریان کار تبلیغی برای بسیج سیاسی و ساختن پایه، باید به عملیات نظامی دست بزنیم، اما این عملیات باید کاملاً در خدمت بسیج توده باشد، نباید به هدف نابود کردن دشمن صورت گیرد. اما بعضی از واحد های تبلیغ مسلحانه این خطر بزرگ را نمی فهمند و بالاخره ناچار می شوند که به جاده پرپیچ و خم افتند. بعضی از آغاز کار تکیه بر کار نظامی می کنند و برای به پیش راندن جنبش توده تلاش نمی کنند و بدین ترتیب در آخر باز ناچار می گردند که بازگشته و بر کار سیاسی تأکید کنند.

منطقه... را در استان... مثال بزنیم. جبهه در سال ۱۹۶۰ یک واحد تبلیغ مسلحانه به رهبری رفیق " سون " به این منطقه فرستاد، ابتداء رفیق این خطر بزرگ را درک نکرده وارد عملیات نظامی شد و پیروزی هائی نیز به دست آورد. توده ها را به شور آورد و انقلاب را تقویت کرد. اما دشمن جواب سختی به آن داد و واحد مذکور مجبور شد که عقب نشینی کند و جنبش توده ها چون پایه ای نداشت، به سطح بسیار پائین فرو نشست. این واحد وقتی به پایگاه انقلابی بازگشت، سیاست و خط جبهه را مورد مطالعه قرار داد و درکش کرد، سپس به واحد های کوچک تقسیم شده و اعضایش به توده ها پیوستند تا پایه ریخته، یک جنگ پارتیزانی را در سراسر منطقه به وجود آورند. در سال ۱۹۶۷ میلادی توده ها شوریدند و قدرت را به دست گرفته، خود زمام امور خویش را به عهده گرفتند. این پیروزی را مدیون جنبش انقلابی سال های ۶۵-۶۶ توده ها بودیم که در جریان حمله ضد انقلابی دشمن در فصل خشکی، پارتیزانها و نیرو های محلی در منطقه توانستند تنها در یک دهکده از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴، ۸۰۰ نظامی دشمن را بکشند. در این دهکده برخی از سربازان گارد ملی نیز بودند، لیکن نتوانستند ادارات اجرائی خود را در آن به وجود آورند و مجبور شدند حکومت نظامی اعلام کنند و در آن شرایط پارتیزانها فعالیت خود را ادامه دادند. زمانی که عملیات نظامی برای بسیج توده ها و ساختن پایه ها مفید واقع شود، باید دست به عمل نظامی بزنیم، اما در صورتی که عملیات نظامی

در زمان ایجاد پایه ها باشد باید از درگیر شدن با دشمن بپرهیزیم. باید توجه داشته باشیم که جایز نیست از عملیات نظامی به طور مطلق دست بکشیم. اگر انجامش ضروری بود، باید بر تمام سختی ها چیره شویم و به جنبش توده ها در جهت تکامل کمک کنیم. مبارزه مسلحانه ای که واحد های تبلیغ مسلحانه انجام می دهند عبارت است از: ترور مزدوران مرتجع و سایر عملیات نظامی، یعنی زمانی که شرایط مناسب باشد، ما می توانیم به خاطر افزودن اعتماد توده ها و ضربه زدن به سلطه سیاسی دشمن پیش از این که شروع به ساختن پایه های سیاسی کنیم، دست به عملیات نظامی بزنیم، لیکن باید همیشه در ذهن خود داشته باشیم که این عملیات نظامی باید در خدمت ایجاد شرایط برای بسیج توده ها و ساختمان پایه های سیاسی باشد. مثلاً در بخش... واقع در استان... مردم زیر سلطه نیرومند دشمن قرار داشتند. نیروهای مزدور قوی بودند و افتخار می کردند و می گفتند که کمونیست ها ضعیفند و هیچ کاری نمی توانند علیه ما بکنند. آنها به مردم دستور داده بودند که به مجرد این که یکی از کادر ها را ببینند، به ادارات دولتی خبر دهند و اگر خبر ندهند، خائن به حساب می آیند. بدین ترتیب مردم ترسیده بودند، برخی اعتماد خود را از دست داده و به مجرد این که یکی از کادر های انقلابی را می دیدند فرار می کردند. به خاطر در هم شکستن سلطه دشمن بر خلق و افزودن اعتماد مردم به انقلاب، در شاهراه شماره یک کمین گرفتیم. در این کمین دو گروه از نیرو های دشمن را نابود کردیم، مقداری سلاح را به غنیمت گرفتیم و گروهان ارتش مزدور را نیز اسیر کردیم، این جریان اثری عظیم در منطقه گذاشت، سلطه سیاسی و نظامی دشمن را شکست و پس از این حادثه به جای این که کادر ها به دنبال جوانان بروند، جوانان خود به دنبال کادر های انقلابی می گشتند. از اینجا ما شروع به متشکل ساختن توده ها و ساختن پایه های سیاسی کردیم و نهضت جنگ پارتیزانی را آغاز نمودیم. باید تبلیغ و کار سیاسی را دو وظیفه اساسی تبلیغ مسلحانه به حساب آوریم. هر زمان دست به مبارزه مسلحانه بزنیم، غرضمان فقط تحقق هدف سیاسی است. در تطبیق این خط کلی باید مواظب باشیم که بدام این انحرافات خطرناک نیفتیم:

۱ - عجله در قیام مبارزه مسلحانه به خاطر آزادی سریع منطقه و نادیده گرفتن کار سیاسی و تأکید بر کار مسلحانه.  
۲ - ترسیدن از عملیات تروریستی دشمن و این که جرأت نکنیم عملیات نظامی را آغاز کرده و پیکار مسلحانه را به پیش رانیم و حال آن که درگیری با دشمن در آن زمان ضروری بوده، شرایطش برای ما مناسب باشد و به ساختن پایه های سیاسی کمک کند.

۳ - خواست ها: کادر تبلیغ مسلحانه باید در رفتن به میان توده ها و پیوند گرفتن با آنان و به خاطر بسیج شان و ساختن پایه های سیاسی پیگیر باشد، چرا کادر باید پیگیر باشد؟ به این دلیل:

الف - زیرا توده ها زیر سلطه ستم و ترور دشمن اند و از این رو هم از دشمن می ترسند و هم فریب مانور ها، تبلیغات، جنگ روانی و اخلاط کاریش در مورد انقلاب را خورده اند. بنابراین اطلاعات آنها از انقلاب ناچیز است و بدین ترتیب، برای آگاهی سیاسی دادن به آنها و بسیج نمودن شان وقت زیاد لازم داریم.

ب - باید سیاست انقلاب و نقش های سیاسی اش را برای توده ها روشن کنیم، باید مانور ها و نقشه های دشمن را به توده ها بشناسانیم، باید آگاهی طبقاتی شان را بالا ببریم و کمک شان کنیم که علیه دشمن انقلاب کنند، این وظائف ساده نیستند، بلکه دشوارند و پیچیده و اگر در پیوند یافتن با توده ها و رفتن به میان آنها پیگیر نباشیم، نخواهیم توانست آنان را بسیج کنیم.

ج - عمل تبلیغ مسلحانه مبارزه ای است بین ما و دشمن به خاطر کسب اعتماد توده ها. جنبش انقلابی در مرحله ای اوج می گیرد و در مرحله ای به سستی می گراید، در حال مد و جذر است، به روی خطی مستقیم حرکت نمی کند. کادر ها

نبايد هنگام مد انقلاب مغرور گردند و يا هنگام جذر انقلاب نااميد شوند، بلکه بايد با پيگيري به ميان توده ها روند و با آنان پيوند گيرند به خاطر رهبري جنبش.

مثلاً در جنوب ويتنام در زمان حکومت " ديم " و برادرش سلطه دشمن از پايه تا مرکز قوی بود. در هفت سطح، کمیته های اداري تشکيل داده بودند و هر کس می خواست از دهکده بيرون برود، می بايست از اداره مسکن دهکده موافقت می گرفت و موافقت بخشدار منطقه را نيز به دست می آورد. مردم را ساعت ۷ صبح جمع می کردند و به آنها دستور می دادند که هر کادري را دیدند گزارش کنند وگرنه مجازات خواهند شد. بدین ترتيب بخشی از مردم اعتماد خود را از دست دادند و از انقلاب رو گردانند. شب هنگام، اداره اجرائی محل مردم را مجبور می کرد در دهکده پاسداري بدهند. در هر پنج متر یک نفر را می گذاشتند که بايد چراغی را در دست داشته باشند و اگر کادري را دید، بايد طبل بزند و مشعل ها را برای یافتن کادر روشن کند. در چنین شرايطی اگر واحد های تبليغ مسلحانه سخت نمی کوشيدند، فائق آمدن بر دشواری ها و انجام وظائفشان بسيار مشکل بود، چرا که رو به رو شدن با مردم بسيار مشکل بود. حال برای شما شرحی می دهيم که چگونه کادر های ما توانستند وظائف خود را انجام دهند. شب که می شد، تغيير قیافه می داديم و به برج های مراقبت نزديک شده، به حرف های مردم گوش می داديم و می کوشيديم که بفهميم چه کسانی خوبند و چه کسانی بد اند. اين کار چندین شب تکرار می کردیم. پس از اين که عناصر نیکو را می شناختيم، می کوشيديم که به طور مخفی وارد برج مراقبت شده و با افراد خوب رو به رو شويم و سياست جبهه و امر انقلاب را به طور عام برایشان شرح دهيم. گاهی اوقات کادر های تبليغ مسلحانه در جا هایی که در کشتزار ها هست، برای خود پناهگاهی حفر می کنند، زير نظر می گيرند و به آنها نزديک شده و می کوشند با آنها صحبت کنند، خیلی وقت ها می شود که دهقان می ترسد و برای خبر دادن طبل می زند، کادر می گريزد. اما بايد باز هم همین عمل را تکرار کنند، تا دهقان به او اعتماد کند و با او تماس برقرار سازد. اين عمل نياز به صبر و پيگيري عظيم دارد.

یک تجربه ديگر از پيوند با توده ها:

آنچه تجربه ما می گوید آنست که اگر می خواهيم توده ها را در فعاليت های گوناگون بسیج کنیم و اگر می خواهيم بتوانيم رهبري شان کنیم، بايد به ميان آنها برويم و با آنها پيوند بگيريم، چرا که تنها از اين راه است که ما می توانيم به احساسات آنها، آرزو هایشان و درد هایشان پی ببريم و تنها با تحقق شعار " با توده زندگی کنیم و با توده ها بخوريم " خواهيم توانست آنها را به حرکت در آوريم و تنها بدین طریق است که خواهيم توانست همه احتمالات مؤقتی را بشناسيم، همه شرايط جنبش را به روشنی دريابيم و بدین ترتيب بتوانيم جنبش را درست رهبري کنیم. وجود کادر در شرايط سخت به توده ها اعتمادی استوار می بخشد، به ویژه که توده ها در شرايط سخت به کادر ها اعتماد می کنند و آنها را به مثابه تکیه گاه خود می دانند و از آنان در حل مشکلات خود کمک می گيرند، هر قدر شرايط دشوار تر باشد، نياز به وجود کادر هم بیشتر می شود. مثلاً تيره ترين سال های انقلاب در جنوب ويتنام سال های ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹، زمانی که دشمن ايجاد وحشت کرده بود و تعداد بسياری از کادر ها کشته شده و يا به زندان ها افتاده بودند، در بعضی از استان ها پنج کادر بیشتر نمانده بود، اما چون می دانستند که با توده ها چگونه پيوند گيرند و در زمان مناسب دوستی آنها را جلب کنند، نه تنها توانستند جنبش را حفظ کنند، بلکه توانستند تکاملش بخشند و قيام های عمومی سال های ۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ را به وجود آورند.

طی اين مدت رفیق " لی دوان " دبیر کل حزب ما خود را به صورت دهقانی در آورد و چندین ماه برای صيد ماهی در برنجزار ها ماند که با دهقانان در تماس باشد و بالاخره پس از چندین ماه یک نفر را یافت و با اين یک نفر توانست پايه

ای بسازد و شروع به متشکل کردن دیگران کرد و پس از مدتی طولانی منطقه سفید را به منطقه ای تبدیل کردند که جنبش انقلابی در آن وجود داشت. به خاطر نفوذ در بین توده ها و به خاطر در تماس بودن با آنها و به خاطر ساختن پایه های سیاسی باید واحد های تبلیغ مسلحانه دارای شرایط زیرین باشد:

**الف - ثبات انقلابی:** اراده استوار و شجاعت یعنی این که کادر هرگز از رو به رو شدن با دشواری ها و مشقات روی باز نگرداند و هرگز نهراسد، مثال: دشمن یکی از اعضای دختر یک واحد تبلیغ مسلحانه در دهکده... در بخش... در استان... را دستگیر کرد. دشمن بسیار کوشید که او را به اعتراف وادارد، با تمام ابزار ها و شیوه های وحشیانه او را شکنجه کرد، دشمن به او آب صابون می خوراند، او را در آفتاب سوزنده می گذاشت و به اعضای تناسلی اش برق وصل می کرد، اما او هیچ اعتراف نکرد. این مثال نمونه عظیمی از شجاعت و قهرمانی به خلق داده و اعتماد توده ها نسبت به انقلاب را افزایش داد و ما توانستیم یک نمونه از ثبات انقلابی در برابر توده ها ترسیم کنیم. پس از این که این دختر از زندان گریخت، در دهکده ستراتژیک به توده ها پیوست و به کار خود ادامه داد.

**ب - کادر های تبلیغ مسلحانه باید نظریات توده ها را دریابند و به قدرت و توانشان اطمینان داشته باشند، خالصانه در خدمت مصالح توده ها باشند و به طور اساسی به توده های فقیر که بیشترین کینه و نفرت را نسبت به دشمن دارند، اتکاء کنند. کادر به هیچ عنوان نباید اعتمادش را به توده ها از دست بدهد، چرا که توده های استثمار شده و فقیر همیشه به انقلاب ایمان دارند، مثالی برای روشن شدن این نکات:**

مثال پیرمردی را می آوریم. در یکی از دهکده های ستراتژیک در سال های ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ دشمن در جنوب ویتنام تعداد بسیاری از دهکده های ستراتژیک ساخت، در این سال ها سلطه دشمن بر خلق قوی بوده و از این روی خلق از انقلاب می ترسید و مردم هر وقت کادری را می دیدند، با طبل زدن خود خبر می دادند. از این نظر ما تصمیم گرفتیم روستا های ستراتژیک را ویران کنیم تا هیبت دشمن و تسلطش را بر مردم درهم شکنیم و زمانی که یکی از این دهکده ها را به آتش کشیدیم، پیرمردی که گفتیم در کار خاموش کردن آتش شرکت کرده بود و می گفت، بگذارید من به خاموش کردن آتش پردازم تا دشمن گول بخورد و شما آتش را شعله ور تر کنید. باید همه دهکده های ستراتژیک را آتش بزیند تا خلق نجات یابد. در خانه ای از محل مزدوران دشمن سؤال کردم، دهقانی با صدای بلند فریاد کشید: نه اینجا نیستند و با انگشت محل اختفای آنان را به ما نشان داد و زمانی که از آنها خواهش کردیم کمی برنج به ما بدهید، دهقان با صدای بلند فریاد کشید ما برنج نداریم، بروید خانه را بگردید، تا مطمئن شوید که برنج نداریم. در عین حال به ما اشاره کرد، ما مفهوم اشاره اش را نفهمیدیم، اما شب هنگامی که به سوی برج رفتیم تا استراق سمع کنیم، حرفهایشان را شنیدیم و شنیدیم که یکی از آنها می گفت: این ویت کنگ مردابه ای... است، محل اختفای مزدوران را به او نشان دادیم، اما نفرت اسیر شان کند و از او خواستیم که مقدار برنج موجود در خانه ام را بردارد، اما برداشت. علاوه بر همه اینها کادر باید در کار خود جهت بسیج توده ها، در فعالیت های مختلف استاد باشد و به عنوان اولین قدم باید به میان توده ها برود، افکار و احساسات آنها را بفهمد و از زندگی دشوار گذشته خودش برای آنها بگوید تا آنها در جواب، مشقات و سختی های زندگی خود را برایش بازگو کنند و از این طریق کینه آنها را نسبت به دشمن عمق بخشد و یاری شان کند تا منافع طبقاتی خود را بشناسند و سپس کادر باید گام بعدی را بردارد و آن روشن کردن توده هاست. باید سیاست و خط حزب را برایشان تشریح کند و بکوشد تا گام به گام آنها را در مبارزه با دشمن از سطح پائین به سطح بالا آموزش دهد. کادر باید بداند چگونه تجربه خود را جمع بندی کرده و نتایج اش را بیرون کشد تا حرکات توده ها را جهت داده و در انقلاب رهبری شان کند.

ج - کادر باید کاملاً مخفی کار کند، زیرا عامل مخفی کاری در هر فعالیت انقلابی بسیار اهمیت دارد و هر کس می خواهد دشمن به او دست نیابد، مخفی کاری کند. واحد های تبلیغ مسلح در پشت جبهه دشمن مشغول کارند، در جایی که شبکه وسیعی از مزدوران و جاسوسان و دستگاه های پیچیده جاسوسی و بازجویی هست. در این شرایط اگر کادر رعایت مخفی کاری را نکند، نه تنها نخواهد توانست کار خود را انجام دهد، بلکه ممکن است در معرض خطر نیز قرار گیرد، مثلاً اداره اجرائی در جنوب ویتنام شبکه ای از جاسوسان در تمام خانه های بخش ها تشکیل داد و در هر دهکده پایگاهی برای جاسوسان ترتیب داد که در کمین کادر های انقلابی نشسته تعقیب شان کنند. اینها شیوه حيله گرانه ای در پیش گرفته بودند، مثلاً می دانستند که برخی از افراد فلان خانواده به شمال ویتنام رفته اند و این خانواده، خانواده ای مترقی است، لیکن یک فرد ناباب در آن هست، مخفیانه سراغ او می رفتند و با او تماس می گرفتند و او را مزدور مخفی می کردند، در خانواده ای دیگری می دیدند که برخی افراد خانواده به منطقه آزاد شده رفته اند، اما مثلاً پدر خانواده آدم بدی است، می کوشیدند تا او را به خود نزدیک کرده و به یک مزدور تبدیل کنند، اما باز در این حال دهقانان به این خانواده احترام می گذاشتند و بدین ترتیب برای کادر بی نهایت دشوار بود که به کار خود ادامه دهد. بدون رعایت مخفی کاری، چرا که هر اشتباه، و هر ذره اطلاعاتی لو رفتن سبب زیان های سنگینی برای انقلاب می شود.

ادامه دارد